

بررسی سیره امیرالمومنین علی(ع) در برخورد با مخالفان

• قاسم فتاحی

چکیده

یکی از آموزه های مهم دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران حیات امام علی(ع)، مساله سیره و سلوک ایشان و نحوه مواجهه آن حضرت با حوادث و رویدادهای عصر خویش است. در پژوهش حاضر تحولات سیاسی، اجتماعی عصر امیرالمومنین علی(ع) و شیوه برخورد آن حضرت با مخالفان و دشمنان و نتایج و پیامدهای آن بررسی شده است. مقاله حاضر بر محور این پرسش قرار دارد که راهبردهای امام علی(ع) در مواجهه با مسائل جامعه چه بود؟ روش انجام پژوهش تحلیلی تاریخی بوده و به منظور گردآوری داده ها برای پاسخ گویی به سوالات پژوهش، اسناد و مدارک مرتبط با موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته های این پژوهش بیانگر آن است که امام علی(ع) با اتخاذ راهبردهای مبتنی بر دور اندیشی سیاسی - اجتماعی و عقلانیت متکی بر معنویت دینی مسائل جامعه را به سمتی هدایت کرد که بر همه تبعیض ها و انحصار طلبی ها خط بطلان کشید و نورامید را در دل مسلمانان روشن ساخت. رفتارهای عدالت خواهانه و تبعیض ستیزانه ی او یک فراز شکوهمند در تاریخ بشریت است.

کلید واژه ها: امام علی(ع)، سیره، مخالفان، عدالت، خلافت

خلافت امام علی(ع) در واقع یک حکومت انقلابی و حاصل شورش مردم بر ضد مفسد حکومت پیشین بود. خلافت آن حضرت که سراسر عدل و دادگری و احیای سنت‌های اصیل اسلامی بود، بر گروهی سخت‌گران آمد و صفوف مخالفی در برابر حکومت آن حضرت تشکیل گردید. این مخالفت‌ها سرانجام به نبردهای سه‌گانه با «ناکثین» - پیمان شکنان، اصحاب جمل و افرادی نظیر طلحه و زبیر با همراهی عایشه -، «قاسطین» - ظالمین، معاویه و حزب بنی‌امیه - و «مارقین» - خوارج - منجر گردید. علی(ع) سرانجام پس از چهار سال و نه ماه حکومت در نوزدهم ماه رمضان سال ۴۰ هجری قمری به دست عبدالرحمان بن ملجم که یکی از افراد خوارج بود، ضربت خورد و دو روز بعد در بیست و یکم همان ماه، به فیض شهادت نائل آمد.^۱

جلوه کمالات بی‌انتهای علی(ع) چنان پر فروغ و تابنده است که عقل و اندیشه آدمی را متحیر می‌سازد لذا توصیف او ممکن نیست و در الفاظ و بیان نمی‌گنجد. آن امام همام چنان است که پروردگارد در جای جای قرآن او را ستوده و شأن و منزلت او را گوشزد کرده و در تفاسیر فراوان از او در کمالاتش سخن به میان آورده است و در اخبار و روایات وصفش بی‌شمار است. آدمی در شگفت است که حتی کینه‌توزترین دشمنان نیز او را به عظمت و بزرگی یاد کردند جاحظ با همه عداوتی که با خاندان پیامبر اسلام داشت، در رساله‌ای که در فضایل اهل بیت نوشته است می‌گوید: علی زادگاهش مکانی والا، تربیتش مبارک و باکرامت، مقامش ارجمند و دانشش بسیار بی‌نظیر است، همتش عالی، نیرویش کامل، بیانش شگفت، زبانش سخنور و سینه‌اش گشوده است.^۲ چنان که جرج جرداق محقق نامدار پس از بر شمردن برخی از ملکات و صفات والای امام، می‌گوید: «در پیشگاه حقیقت و تاریخ یکسان است که او را بشناسی یا نشناسی؛ زیرا تاریخ و حقیقت گواهی می‌دهند که او وجدان بیدار و نیرومند و شهید نامدار، پدر شهیدان راه حق علی بن ابی‌طالب(ع) فریاد عدالت انسانی و شخصیت جاودانه مشرق زمین است.^۳ بررسی فضائل و کمالات امام علی(ع) و سیره و سلوک آن حضرت در برخورد با مخالفان موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

تجلی صفات و فضائل امام علی(ع) در برخورد با مخالفان

چگونه می‌توان علی(ع) را در وصف آورد و ستود؟ شمردن خصوصیات او چون اعداد بی‌شمار است نام او در بر گیرنده تمام خصوصیات اوست.

احمد بن حنبل می‌گوید: «فضایلی که در باره علی بن ابی‌طالب(ع) رسیده است، درباره هیچ یک از یاران رسول خدا (ص) گفته نشده است.» از یکی از دانشمندان و محققان از فضایل حضرت علی(ع) پرسیدند،

^۱ - جهت اطلاع بیشتر، ن.ک. سیمای پیشوایان در آینه تاریخ، صص ۶-۲۱.

^۲ - ن.ک. امام علی(ع) دریای فضل و دانش و داد، صص ۱۴.

^۳ - ن.ک. آینه آفتاب، صص ۶۹۷.

گفت: «چه گویم درباره راد مردی که دشمنانش از حسد و هوادارانش برای تقیه، فضائل او را پنهان داشتند و با این حال فضایل او آشکار شد و شرق و غرب عالم را پر کرده است»^۴

در تفسیر نمونه آمده است: پیامبر اکرم(ص) در مورد ابلاغ آیات برائت فرمودند: «لا یبلغ عنی غیری او رجل منی یعنی علیاً» «هیچ کس جز خودم نباید از طرف من ابلاغ کند، مگر کسی که از من است، منظورش علی(ع) بود» از آنجا که بعضی از مفسران اهل سنت تمایل ندارند فضائل چشمگیری برای علی(ع) اثبات شود با این که او را چهارمین پیشوای بزرگ خود می‌دانند، اما مثل این که از این می‌ترسند که اگر در برابر مدارکی که امتیازات فوق العاده علی را اثبات می‌کند، تسلیم شوند، ممکن است جمعیت شیعه در برابر آنها پناهنده و آنها را در تنگنا قرار دهند، که چرا دیگران را بر علی مقدم داشتید از این رو بسیار می‌شود که از واقعیت‌های تاریخی چشم می‌پوشند.^۵

صبر و بردباری علی (ع)

صبر و بردباری از صفات شایسته آن حضرت است. او خود بردبار و شکیباست و مردم را نیز به آن می‌خواند، چون که معتقد است صبر و شکیبایی، یک عمل ارادی است. و به همین جهت در لزوم بکار رفتن اراده انسانی، پافشاری می‌کند، هم چنان که از خویشتن و مردم، با اصرار تمام می‌خواهد که در برابر آنچه نمی‌پسندید و آنچه که دوست می‌دارند، شکیبایی و صبر داشته باشند. در واقع این گفتار شکسپیر که می‌گوید: «آن کس که اراده ندارد، عقل و خرد ندارد.» شکل دوم این سخن علوی است که می‌فرماید: «آن کس که شکیبایی ندارد، ایمان ندارد.»^۶

صبر و بردباری آن حضرت تا به حدی بود که وقتی از او در مورد عدم قیام مسلحانه به هنگام غصب خلافت سؤال شد، فرمود: «هنگامی که رسول خدا رحلت کرد، قریش با خود کامگی، خویش را بر ما مقدم داشت و ما را از حق خود باز داشت، ولی من دیدم صبر و بردباری بهتر از تفرقه میان مسلمانان و ریختن خون آنهاست؛ زیرا مردم تازه مسلمان شده بودند و دین مانند مشک است پر از شیر کف کرده که کوچک‌ترین سستی و تأخیر آن را فاسد و کوچک‌ترین فرد آن را می‌تواند آن را وارونه کند.»^۷ و نیز می‌فرماید: «من ردای خلافت را رها کردم و دامن خود را از آن برچیدم، حال آنکه در این اندیشه فرو رفته بودم که با دست تنها - و بدون یاور- بپا خیزم و حق خود را بگیرم، یا این که در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده‌اند، صبر کنم! محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وا می‌داشت. عاقبت

^۴ - تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۲۷۸ و ۳۲۵.

^۵ - تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۲۷۸ و ۳۲۵؛ همچنین ن.ک. تاریخ سیاسی اسلام (جعفریان)، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

^۶ - امام علی(ع) صدای عدالت انسانی، ج ۴، ص ۲۷۰.

^۷ - فروغ ولایت، ج ۱، ص ۱۷۰، به نقل از شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

دیدم صبر و بردباری به عقل و خرد نزدیک‌تر است، لذا شکیبایی ورزیدم؛ ولی همانند کسی که خاشاک به چشمش رفته، و استخوان راه گلویش را گرفته باشد، با چشم خود دیدم، میراثم را به غارت می‌برند...^۸

رسول خدا(ص) فرمود: «اگر بردباری به صورت مردی مجسم شدنی بود به سیمای علی(ع) در می‌آمد»^۹ قنبر غلام علی(ع) می‌گوید: با امیرالمؤمنان بر عثمان وارد شدیم، عثمان می‌خواست با آن حضرت خلوت کند، مولا به من اشاره کرد که دور شوم و من از آنان فاصله گرفتم عثمان شروع کرد با تندی با امام علی(ع) صحبت کردن و حضرت علی(ع) هم چنان گوش می‌داد و سکوت کرده بود. عثمان گفت: پس چرا حرف نمی‌زنی؟ حضرت فرمود: «پاسخی جز آنچه ناخوشایندت دوست ندارم و سخنی که مورد پسند تو باشد در نظر ندارم!» سپس عثمان را ترک کرد و بیرون آمد در حالی که می‌فرمود: اگر جواب او را می‌دادم، پاسخ کوبنده من دلش را به درد می‌آورد. ولی صبر می‌کنم و خون دل می‌خورم چون اگر اقدام علیه او انجام دهی نیش سختی از من بر او خواهد خورد.^{۱۰}

شفقت و مهربانی امام

از دیگر فضایل آن امام همام مهربانی اوست، چنان که در نهج البلاغه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران می‌فرماید: «... و درشتی را با پاره‌ای نرمی درهم آمیز، و هر جا که مدارا شایسته‌تر است، مدارا کن و آنجا که جز به سختی کار بر نیاید، به سختی پرداز. با توده مردم فروتن باش و روی گشاده دار و آنان را به نرمی بارده. در نظر کردن با مردم به گوشه چشم یا به رویاروی و در اشارت کردن و درود گفتن به آنان، به یکسان باش تا توانمندان، طمع نورزند که می‌توان آرام آرام کفه تو را به سود خویش سنگین‌تر کنند و تا ناتوانان از عدالت نا امید نگردند.» و در نامه خویش به مالک اشتر می‌نویسد: «دل، سرا پرده محبت توده مردم کن، بر آنان مهر ورز و با آنان نرم باش. مبادا چون درنده شکار افکن به خون ریختن آنان پردازی، چه آنان بر دو گروهند: یا در دین با تو برادرند یا در آفرینش با تو برابر»^{۱۱}

عدالت علی(ع)

یکی از صفات و خصوصیات برجسته امام(ع) عدالت و دادگستری اوست. «قُتِلَ عَلِيٌّ فِي الْمِحْرَابِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ» «علی(ع) به جهت شدت دادگستری‌اش در محراب کشته شد.» برای این که کسانی در مورد «عدل» دچار گمراهی نشوند و گول سفسطه‌های منافقان را نخورند، علی(ع) معنی «عدل» را در این کلام حکمت‌آمیز خود روشن می‌فرماید، از حضرت علی(ع) سؤال شد آیا عدل افضل و برتر است یا جود؟ حضرت علی(ع) پاسخ داد: عدل و داد برتر است، زیرا: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» «دادگری چیزها را به جای خود می‌نهد.» - به

^۸ - نهج البلاغه، خطبه ۲۶، صص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ همچنین ن.ک. تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، صص ۳۵۵-۳۵۶

^۹ - فرائد البسطين ۶۸/۲ به نقل از امام علی دریای فضل و دانش و داد، ص ۱۲۶.

^{۱۰} - بحار الانوار ۴۹/۴۱ به نقل از امام علی دریای فضل و دانش و داد، صص ۱۲۷-۱۲۶.

^{۱۱} - نهج البلاغه، نامه‌ها، صص ۱۸۵ و ۲۰۳

هرکس آن چه استحقاق دارد می‌دهد- ولی بخشش آن‌ها را از جای خود خارج می‌نماید- زیاده بر استحقاق به دیگران می‌بخشد- دادگری نگاه‌دارنده همگان است اما جود فقط به کسی بهره می‌دهد که به او بخشش شده است- عدل و داد ناظر به تمام جامعه است ولی جود و بخشش ویژه موارد خاص است- پس عدل شریف‌تر و برتر می‌باشد^{۱۲}. علی(ع) هم عادل است و هم عدالت گستر و عدالت خواه چنان عدالت را رعایت می‌کند که موجب حیرت همگان است چنان که در نهج البلاغه از آن امام در مورد مرگ خود و وصیت به اهل و عیال و فرزندان سفارش‌هایی شده است و آن این است که «قاتل مرا- اگر از این جهان رفتم- در برابر یک ضربت که به من زده است تنها یک ضربت بزنید، او را مثله نکنید و تا زنده است و اسیر شما است از هر غذایی که می‌خورید او را نیز بخورانید»^{۱۳}.

یعقوبی آورده است: «پس از ضربت خوردن علی، حسن بن علی به مسجد جامع رفت و خطبه‌ای طولانی ایراد کرد و عبدالرحمن بن ملجم را خواست. پس عبدالرحمن گفت: پدرت تو را چه فرموده است؟ گفت: «مرا فرموده است که جز کشنده‌اش را نکشم و شکمت را سیر گردانم و بسترت را نرم، تا اگر زنده ماند قصاص کند یا ببخشد و اگر مُرد تو را ملحق کنم، ابن ملجم گفت: راستی پدرت در حال خشم و خشنودی حق می‌گفت و حق حکم می‌کرد»^{۱۴}.

همچنین علی(ع) در فرمانی که به مالک اشتر نوشت به او چنین اندرز داد: «... اما باید، میانه روی در حق را و گسترش عدالت را و عمل به آنچه را که بیشتر مایه دلخوشی توده مردم است، بیش از هر چیز دوست‌بداری ... بر پای داشتن عدل و داد در بلاد، و مهر توده بالاترین مایه روشنایی چشم فرمانگذاران است»^{۱۵}.

در کتاب تاریخ یعقوبی در مورد عدالت علی(ع) آمده است: «علی مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را بر کسی برتری نداد و موالی را چنان عطا کرد که عرب اصلی را، و در این باب با او سخن گفتند پس در حالی که چوبی از زمین بر می‌داشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد گفت: «قرأت ما بین الدفتین فلم اجد لولد اسماعیل علی ولد اسحاق فضل هذا»، «تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم»^{۱۶}.

ابن اثیر در مورد نخستین خطبه‌ای که امام علی(ع) بعد از خلافت ایراد کرد، به نقل از امام می‌نویسد: «خداوند برای راهنمایی مردم کتابی نازل کرده که در آن نیکی و بدی بیان شده به کار نیک پردازید و از کار بد

^{۱۲} - ن.ک. مجموعه آثار علی(ع) صدای عدالت انسانی، ج ۴، ص ۴۳۹؛ علی اسوه تقوا و عدالت، صص ۲۵-۲۱.

^{۱۳} - ن.ک: نهج البلاغه، نامه‌ها، ص ۱۸۹؛ مجمل التواریخ و القصص، صص ۲۹۳ و ۲۹۴؛ علی اسوه تقوا و عدالت، ص ۱۴ و زندگانی حضرت امام علی(ع)، ص ۱۷۱.

^{۱۴} - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ همچنین ن.ک. علی و صلح جهانی، ص ۲۶.

^{۱۵} - نهج البلاغه، نامه‌ها، ص ۲۱۵؛ همچنین ن.ک. نموداری از حکومت علی، ص ۲۱۶.

^{۱۶} - تاریخ یعقوبی، ج دوم، ص ۸۲؛ همچنین ن.ک. ایرانیان در قرآن و روایات، ص ۶۳.

پرهیزید. واجبات و فرائض را انجام دهید که خداوند شما را به بهشت خواهد برد. خداوند بعضی چیزها را حرام کرده که بر شما پوشیده نیست. احترام مسلمان را بر مسلمان دیگر برتر از همه چیز فرموده، حقوق مسلمین را با اخلاص و توحید تأیید نموده. مسلمان کسی باشد که مسلمین از آزار زبان و دست او آسوده و در امان باشند - سالم باشند. خون یک فرد مسلمان نباید ریخته شود و روا نخواهد بود مگر در واجبات، به کارهای سودمند عمومی شتاب کنید و بدانید مرگ به دنبال شما خواهد بود. مردم پیش هستند رستاخیز در پس شماست و زود به دنبال شما می‌آید و می‌رسد بارهای خود را - از گناه - سبک کنید که سبکباران زودتر به مقصد خواهند رسید زیرا مردم همه منتظر عاقبت کار خود هستند. ای بندگان خدا بترسید و بلاد و عباد خداوند را رعایت کنید.^{۱۷}

امام در رعایت عدالت تفاوتی بین شیعه و غیر آن و موافق و مخالف قائل نبود، چنان که عبدالله بن زمعه که شیعه مولا علیه السلام بود هنگام خلافت وی به خدمتش رفت و مالی از او درخواست کرد. پس امام(ع) چنین فرمود: «همانا که این مال نه از آن من است نه از آن تو و هر آینه آن غنیمت مسلمانان است که از مال کافران به دست آمده و مالی است که به ضرب شمشیر آنان فراهم گردیده است. پس اگر در نبرد آنان شرکت داشته‌ای سهم به اندازه بهره آنان داری اگر نه، میوه‌ای چیده دست‌های آنان، برای دهان‌های دیگران نیست.»^{۱۸}

حضرت علی(ع) عدل را یک وظیفه‌ای می‌دانست و حتی از آن به عنوان یک سنت الهی یاد می‌کرد او می‌گفت: «وَفِي الْعَدْلِ سَعِيَةٌ»، در عدل گنجایش و فراخی زندگی است. او حاضر نبود هیچ چیز را با عدل معاوضه کند و فرمود: «به خدا قسم اگر سراسر کره زمین و آن چه تحت آسمان‌ها است به من واگذارند بدان شرط که درباره مورچه‌ای نا فرمانی خدا کنم و پوست جوی را از دهان او بیرون بکشم، چنین کاری را نخواهم کرد. و نیز فرمود: راضیم مرا با زنجیرها ببندند بر کوه و خاک و دشت بکشاند ولی دلی از من به ظلم آورده نگردد.»^{۱۹}

کلی‌ترین تعریفی که امام علی(ع) از عدالت داده، به این شرح است: «عدالت» آن است که، هر چیزی در مقام و جایگاه شایسته خود قرار گیرد.. آنچه که این تعریف جامع از عدالت را به تعریف مقدس آن مربوط می‌سازد، این است که اولین و مهم‌ترین «چیزی» که قرار است در جایگاه شایسته خود قرار گیرد، ارتباط با خداست. و هر چیزی دیگری از این امر معنوی گرفته می‌شود. این حق تقدم، صریحاً در بیانیه مهم مندرج در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر ثابت می‌شود: «فقط با خدا باش و با افرادت به انصاف رفتار کن - حق آنان را ادا کن - ...»^{۲۰}

^{۱۷} - تاریخ بزرگ اسلام و ایران، جل ۳، صص ۳۲۵ و ۳۲۴.

^{۱۸} - ن. ک. نهج البلاغه، خطبه‌ها، ص ۹۱۷.

^{۱۹} - ن. ک. عوامل ضد انقلاب در حکومت علی(ع)، صص ۶۸ و ۶۹.

^{۲۰} - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اصل موضوع را می‌توان در این خطبه یافت: «هر کس خیر و سعادت را بین خود و خدای خود برقرار سازد، خداوند خیر و سعادت را بین خود و او برقرار می‌سازد.»^{۲۱}

با خدا بودن، با در نظر گرفتن عوامل دیگر، یعنی تطابق دادن خود با درون خود؛ که نه تنها سرچشمه عدالت، بلکه عین عدالت است. امام علی(ع) در یکی از خطبه‌هایش شهادت می‌دهد که «خداوند عین عدالت است و به عدالت عمل می‌کند»^{۲۲}

سراسر زندگی حضرت علی(ع) را می‌توان تلاشی دانست برای وفق دادن هر چه بیشتر و کامل‌تر امام(ع) با ذات الهی‌اش؛ و به ویژه آن را تجلی این نوع عدالت در نظر گرفت. بنابراین، در زندگی امام علی(ع) و تعالیم ایشان، جنبه‌های زیادی از این اصل وجود دارد که مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوق را شامل می‌شود.^{۲۳}

عبدالرحمان بن جندب ازدی به نقل از پدرش گوید: «در هر جنگی که همراه علی با دشمنی رو به رو می‌شدم به ما دستور می‌داد و می‌گفت: «با این قوم میندازید تا با شما جنگ آغازند که شما به حمد خدای عزوجل محبت دارید و این که بگذارید، آنها جنگ آغاز کنند محبت دیگر است و چون با آنها جنگیدید و هزیمتشان کردید فراری را مکشید، زخمی را بی جان مکنید عورتی را عیان مکنید، کشته‌ای را اعضا نبرید. و چون به محل قوم رسیدید پرده‌ای را مدیریت، بی اجازه وارد خانه‌ای مشوید و چیزی از اموال آنها بر مگیرید، جز آن چه را در اردوگاهشان یافته‌اید، اگر چه به عرضتان ناسزا گویند و به امیران و صلحایتان بد گویند که جان و نیرویشان ضعیف است.»^{۲۴}

عدل و داد علی(ع) تنها در هنگام صلح و آرامش نبود بلکه در میدان کارزار نیز در پی داد کردن است هنگامی که آثار شکست در بصریان، در جنگ جمل پدیدار شد و لشکریان امام علی(ع) پیروز شدند، علی(ع) بر یاران خود بانگ زد و فرمود: «هیچ کس را تعقیب نکنید و هیچ زخمی را مکشید و هیچ مالی را غارت مکنید، هر کس سلاح بر زمین گذارد و هر کس در خانه خود را ببندد، در امان است.»^{۲۵} در جریان جنگ صفین نیز زمانی

^{۲۱} - نهج البلاغه، حکمت ۸۶

^{۲۲} - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵

^{۲۳} - مفهوم مقدس عدالت در نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر، «فصل نامه علوم انسانی»، ص. ۱۰۲

^{۲۴} - ن.ک. نهج البلاغه، نامه‌ها، صص ۳۸۹ و ۷۱؛ که مضمون کامل این روایت و نوع رفتار امام با مخالفان در جنگ صفین در

آن به روشنی بیان شده است. همچنین تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۵۲۲ و ۲۵۲۳

^{۲۵} - علی اسوه تقوا و عدالت، ص ۲۵؛ در مورد وقایع و حوادث جنگ جمل و نحوه برخورد امام با مخالفان همچنین تئمه

المنتهی، ج ۳، صص ۱۰-۱۳

که لشکر امیرالمؤمنین بر آب مستولی گشتند، معاویه خوف تشنگی کرد و خدمت آن حضرت فرستاد و اذن برداشتن آب خواست و حضرت مباح کرد بر ایشان آب را و فرمان داد کسی مانع ایشان نشود.^{۲۶}

زمانی که ثروتهای نامشروع را که در روزگار عثمان جمع آورری شده بود مصادره فرمود تا براساس عدالت این ثروتها مصرف شوند و به دنبال دستوراتی که در مورد غنایم و عطایا توسط امام(ع) داده شد، طبقه توانگر اندیشید که اگر سر به فرمان امام سپارد بسا که از گذشتهها در گذرد. آنان ولید بن عقبه بن ابی معیط را به نزد علی(ع) فرستاد. ولید به امام گفت: «ای ابوالحسن تو به همه ما آسیب رسانده‌ای. ما برادران و همانندان تویم از فرزندان عبدمناف. امروز ما با تو بیعت می‌کنیم اما آن چه در ایام عثمان از اموال بیت‌المال به ما رسید ضایع نگردد. اگر بخواهی قاتلان او را بکشی و ما از تو بیمناک گردیم به شام می‌پیوندیم.» امام علی(ع)، در کمال روشنی، در خطبه ای تصمیم خود را مبنی بر اجرای برنامه‌ای که آغاز فرموده بود به تأکید بیان فرمود و گفت: «در این غنیمت‌ها کسی بر کسی برتری ندارد و خداوند چگونگی پخش آن را بیان فرموده است که آن مال خداوند است و شما بندگان مسلمان خدایید و این کتاب خدا است و ما به آن اقرار داریم و به آن تسلیم می‌باشیم. پیمان پیامبر نیز بر عهده ما است. پس هر کس به آن خرسند نباشد هر چه خواهد کند.»^{۲۷}

حضرت در عهد نامه خود به مالک اشتر چنین می‌گوید: «ای مالک سلحشور انصاف را در مقابل نعمت‌های بی کران پروردگار رعایت کن و نسبت به مردم پیشه خود ساز و دستورات باریتعالی را با کمال دقت اجرا و حقوقی که مردم بر تو دارند، ادا کن»^{۲۸}

سیاست از نگاه امام علی (ع)

از شیوه های مرسوم در سیاست رایج امروز، نیرنگ، فریب و ظاهرسازی است. چه بسا عده ای گمان کنند چه اشکالی دارد برای پیشبرد اهداف اسلامی چند صباحی از آرمانها و اهداف خود سخن نگفت یا دست کم به صراحت و روشنی از آنها یاد نکرد تا حساسیت دشمنان و مخالفان برانگیخته نشود و گمان کنند ما در آرمانهای خود تجدید نظر کرده ایم و یا اینکه عده ای تصور نمایند سیاست؛ یعنی فریب و نیرنگ و سیاستمدار واقعی؛ یعنی حيله گر ماهر، چنان که ماکیاولی، ظاهرسازی و فریب را خصوصیت مهم سیاستمداران راستین بر می شمرد. اکنون پرسش این است که آیا سیاست به معنای فریب و ظاهرسازی، در قاموس حکومت علوی جایی داشت و یا اینکه حکومت علوی، هدفش انسان سازی و سعادت بخشی بوده است؟ استفاده از چنین ابزارها را با چنان اهدافی ناسازگار می دید و از این شیوه ها پرهیز می نمود؟ نگاهی مختصر به منش حضرت علی(ع) با مخالفان و دشمنانش به روشنی این اصل را اثبات می کند که ایشان مقاصد خود را به صراحت بیان

^{۲۶} - شرح نهج البلاغه، جلد ۷، صص ۲۹-۳۷؛ همچنین ن.ک. زندگی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۷۳؛ تاریخ سیاسی اسلام(ابراهیم حسن)، ص ۳۱۴.

^{۲۷} - ن.ک. نموداری از حکومت علی، ص ۲۱۶.

^{۲۸} - ن.ک. تاریخ طبری، جلد ۶، ص ۲۵۱۳؛ تتمه المتهی، ص ۱۳.

می داشت و آشکارا بر انجام آنها تأکید می ورزید. هنگامی که مهاجر و انصار بر بیعت با حضرت علی(ع) اصرار می ورزیدند، به آنان گفتند: «اینک که بر گزینش من اصرار می ورزید انجام آن باید در مسجد باشد.»^{۲۹} آنگاه در مسجد، امام به صراحت برنامه حکومتی خود را اعلام کرده، فرمودند: «جامعه امروز ما به همان بلایی دچار است که در نخستین روز بعثت پیامبر(ص) دچار بود. چاره ای جز این نیست که این جامعه، چون دیگری جوشان زیر و زبر شود، چنان که فرازآمدگان، فرو روند و فروماندگان، فراز آیند.» بازتاب این سیاست های صریح در نامه عمروعاص به معاویه مشهود است؛ در آن نامه عمرو به معاویه هشدار داد: «بنگر که چه می توانی کرد، آنگاه که پسر ابوطالب هر چه را اندوخته ای چنان باز پس گیرد و به بیت المال بازگرداند که گویی چون چوبی پوست تو را می کند.» این نامه نشان می دهد که حضرت از همان آغاز حکومتش برنامه های اصلاحی را به روشنی اعلام کرد و پنهان کاری و ظاهرسازی را ابزار مناسبی برای اهداف حق طلبانه خویش نمی دانست.^{۳۰}

روشنگری امام درمقابله با فتنه ها

نگاهی به تاریخ سیاسی و فکری اسلام به روشنی نشان می دهد که امام علی(ع) بزرگترین کسی بود که اسلام را از تخریب و تحریف فتنه جویان نجات داد. آنگاه که تند بادهای فتنه از نیمه دوم خلافت عثمان، جامعه اسلام را در نوردید. اگر رهنمودهای فکری و مواضع سیاسی و اقدامات نظامی امام در برابر ابعاد گوناگون فکری و سیاسی و نظامی فتنه نبود، یقیناً چهره اسلام دگرگون و محو و مسخ می شد. لیکن امام علی(ع) با موضع صریح و روشن خود هر گونه سازش را رد، و فتنه و فتنه جویان را رسوا کرد و همه مسلمانان را در برابر انتخابی بزرگ قرار داد: با فتنه یا بر ضد فتنه؟ دیگر اهمیتی نداشت که فتنه، جمع زیادی از مردم را در کنار خود گرد آورده بود. مهم آن بود که فتنه رسوا شده و در نتیجه، اسلام از خطر تحریف و تزویر نجات یافته بود و فریب خوردگان باید توجیهاتی دیگر برای خود می یافتند. در واقع انتظار بروز فتنه و ترس از تأثیرات و عواقب آن، دغدغه عموم مسلمانان بود. آن چه گویای این مطلب است، سؤال درباره فتنه و موضع درست در برابر آن، و سخنان فراوان امام پیرامون خطرهای فتنه است. امام علی(ع) با معنویتي والا و متعالی، شناختی استوار و درست از اسلام، و روحیه آرمانی که از همه معاصرانش سر بود، و حکمت و شجاعت و سیرتی درخشان که با اسلام آغاز شده بود، تنها فردی بود که برای مقابله با فتنه و نجات اسلام چشمها به او دوخته بود. پیامبر(ص)، علی(ع) را از این امر آگاه ساخته بود و او نقش خویش را از خلال ملاحظه دقیق حرکت تاریخی جامعه می شناخت. در این جا گفتاری بسیار مهم هست که نقش اساسی امام را

^{۲۹} - اسدالغابه، ج ۳ ص ۱۹۰.

^{۳۰} - فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸.

در برخورد با فتنه نشان می‌دهد و بیانگر دیدگاه پیامبر (ص) برای آینده حرکت تاریخی از سوی، و توجه آن حضرت به نقش امام علی (ع) در این حرکت، از سوی دیگر است. امام پس از پیامبر (ص)، نجات بخش اسلام از تزویر و تحریف بود و با مقابله با فتنه، سیمای راستین اسلام را در عرصه اعتقاد و اندیشه و قانون و عمل آشکار ساخت. بدین ترتیب، فتنه بدل به بحرانی در درون اسلام شد و نتوانست بر جای اسلام نشیند. امام بارها از نقش بزرگ و یگانه خود در تاریخ، به عنوان تنها رهبری که توانسته با فتنه بر خوردار و آن را رسوا کند، سخن گفته است.^{۳۱} از جمله فرموده است: «اما بعد از حمد خدا و ثنای او، چشم فتنه را برکندم زان پس که تیرگی فتنه موج زد، سگ منشی و دد خوئی آن فزونی یافت هیچ کس جز من جرأت آن نداشت تا به رفع آن برخیزد.»^{۳۲}

نمونه هایی از شیوه برخورد امام علی (ع) با مخالفان و دشمنان

امام اصلاح فسادهای سیاسی را در بین مسلمین، مقدم بر فتوحات و تسخیر اراضی می‌دارد و در راستای این سیاست، ترجیح می‌دهد که کشور اسلامی در همین حدود جغرافیایی که دارد باقی بماند، اما در درون آن، فساد سیاسی حاکم نباشد و عناصری بر مردم حکومت کنند که در صلاحیت دینی و سیاسی آنان، جای هیچ گونه شک و تردیدی نباشد، لذا بلا فاصله پس از آغاز خلافت خود به مقابله با جریانهای فتنه و فساد در جامعه یعنی گروههای - ناکثین، قاسطین، مارقین - می پردازد.

الف: ناکثین

ناکثین در اصطلاح تاریخی به افرادی اطلاق می‌گردد که پس از اینکه با حضرت علی (ع) بیعت نمودند بیعت خود را شکستند. پیامبر (ص) آنها را «ناکثین» خواند و به همین نام در تاریخ اسلام معروف گشتند و آنها عبارتند از: طلحه، زبیر، عایشه و اصحاب جمل.^{۳۳} هنگامی که حضرت، به سران ناکثین، روی خوش نشان نداد و در ساختار مدیریتی تنها شایستگی افراد را در نظر گرفت و از عدالت روی برتافت، این گروه که تاب عدالت را نداشتند، تشکیل شدند؛^{۳۴} امام (ع) در برابر این جریان، دو موضع متفاوت گرفت: یکی، افشاگری و پرده برداشتن از دسیسه آنان و دیگری، آمادگی دفاعی جهت مهار توطئه. امام (ع) تلاشی فراوان کرد تا تنش زایی آنان را بزدايد و چون آن، یک توطئه درونی بود، تلاش داشت دشمنی را از بین ببرد، نه دشمن را از پای در آورد، لذا برای تحقق این هدف، نامه ها نوشت و سفیران متعدد اعزام کرد و آنان را متوجه خطری که در

^{۳۱} - ن.ک. حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی (ع) صص ۱۲۸-۱۲۶.

^{۳۲} - نهج البلاغه، ترجمه مبشری، خطبه ۹۳، ص ۳۴۹.

^{۳۳} - ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ن.ک مسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۳۲۹.

^{۳۴} - ن.ک. ابن اعثم کوفی، الفتوح، صص ۴۱۰-۳۹۸.

پیش گرفته بودند، کرد. از جانب دیگر، امام(ع) آمادگی دفاعی خویش را فراهم آورد و در سطح بسیار خوب، سپاه فراهم آورد و توطئه ناکثین را در اندک زمانی مهار کرد و ریشه آنان را برید؛ زیرا، هنگامی که سخن اثر نکند، پای شمشیر به میان خواهد آمد. امام پیوسته تلاش می‌کرد تا فتنه‌ها را با نرمش و ملایمت و از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نماید و تا آن جا که ممکن است از جنگ و خونریزی اجتناب ورزد چنان که علی(ع) و یارانش در مقابل این همه قتل و جنایتی که سپاه جمل مرتکب شده بود، خویشتن داری کردند و تنها وقتی همه راه‌های مسالمت‌آمیز را بسته دیدند، به خاموش کردن فتنه پرداختند. با این همه علی(ع) بر اساس دستور اسلام و آیین انسان دوستی، به سپاه خود دستور داد فراریان و مجروحان را نکشند و به زنان تعرض نکنند و به آنان اذیت و آزار نرسانند و کشته‌ها را مئله نکنند. گزارش شده است که علی(ع) سپاه خود را نصیحت می‌کرد که، سپاه جمل به آنان تیر اندازی کردند و چند نفر از آنان در برابر دیدگان علی(ع) کشته شدند و حضرت(ع) فرمود: «خدایا! تو شاهد باش!» در این هنگام، عبدالله بن بدیل در برابر علی(ع) حاضر شد و در حالی که جسد برادرش عبدالرحمن بن بدیل را در دست داشت، به علی(ع) خطاب کرد: یا امیر المؤمنین! تا کی باید منتظر کشته شدن عزیزانمان باشیم؟ اگر منظور شما از این تأمل برای اتمام حجت بر آنها بوده، به خدا قسم که انجام شده است.^{۳۵}

ب: قاسطین)

سابقه این جریان به زمان خلیفه دوم برمی‌گردد. معاویه، در آن زمان، به عنوان استاندار شام نصب شد. در زمان عثمان که بنی امیه میدان جولان را فراهم دیدند، موقعیت خویش را تحکیم و پایه حکومت پادشاهی بنی امیه را فراهم آوردند. تشکلی که به عنوان یک پدیده بزرگ اجتماعی، در زمان معاویه، آشکار شد، کاملاً با سایر تشکل‌ها، متفاوت بود؛ زیرا، این تشکل، هیچ گونه اندیشه مذهبی و دفاع از مذهب را نداشته، بلکه مذهب را پوشش مناسب برای سیاستمداری خویش قرار داده بود و معاویه، خود، صریحاً، به این حقیقت اعتراف کرد که من، برای استقرار نماز و روزه نمی‌ستیزم، بلکه من، برای استقرار ریاست خود تلاش می‌کنم.^{۳۶} این جریان، تنها، یک جریان چالشی درون جامعه‌ای نبود که بر موضوع ریاست دینی ستیز کند، بلکه اصولاً، یک جریان دگراندیش و چالشی و ضد دین بود که پدید آمد که اگر تداوم می‌یافت و تلاش پرثمر اهل بیت(ع) نقشه آنان را نقش بر آب نمی‌کرد و ریشه بنی امیه را نمی‌خشکاند، چه بسا، اسلام، به سرنوشتی همانند دین محرف مسیحیت دچار می‌آمد! در اسلام فتنه‌هایی بسیار بر پا شده است، اما خطرناک‌ترین و مخرب‌ترین آنها فتنه بنی امیه بود که تند باد سپاه و سهمگین آن، از نیمه دوم خلافت عثمان، جامعه اسلامی را فرا گرفت و خطر آن

^{۳۵} - ن.ک. زندگی تحلیلی پیشوایان ما، صص ۸۰-۹۹.

^{۳۶} - مقاتل الطالبيين، ص ۷۰.

پس از قتل عثمان رو به فزونی گذارد، بر خورد فکری و سیاسی و نظامی با این فتنه، بیشترین تلاش های امیرمؤمنان علی را در واپسین سالهای حیاتش به خود اختصاص داده بود. امام از هر فرصتی استفاده می کرد تا با جامعه خویش از این فتنه سخن گوید و خطرهای آنی و آتی را برای ایجاد مصونیت روحی در جامعه و هشیاری نسبت به خطرها، و عزم جدی به مقابله و سرکوبی آن و تصمیم به ردّ فتنه حتی پس از پیروزی، روشن سازد.^{۳۷} امام(ع) می فرماید: «فتنه ها چون روی آورند و حق و باطل به یکدیگر مانند شود، و هنگامی که پشت کنند معلوم شود که حق کدام بود و باطل کدام. وقتی فتنه ها روی آوردند شناخته نشوند و هنگامی که پشت کنند شناخته شوند و مانند چرخیدن گرد باد بچرخند و به شهری رسند و از شهر می گذرند. هان بدانید که ترسناک ترین فتنه بر شما، از نظر من، فتنه بنی امیه است که فتنه ای کور و تاریک است و کارش شامل همه می گردد و فتنه ای است عام و بلاهای آن خاص ...»^{۳۸}

بنابراین، فتنه بنی امیه، فتنه ای بود همه گیر، زیرا جلوداران آن حاکمان بودند و آسیب های سیاسی و فکری آن به همه جامعه می رسید. از طرف دیگر، این فتنه دامنگیر عده یی خاص بود. زیرا شدیدترین ضربات آن متوجه برگزیدگانی مؤمن و آگاه می گشت که توانسته بودند از بیماری فتنه به سلامت برهند و در موضع مبارزه با این فتنه غالب بایستند.^{۳۹} امام با توجه به تفاوت ماهیت این جریان با سایر جریانها، موضع بسیار قاطعی داشت. موضع امام(ع) تهاجم گسترده علیه این جریان بود تا تمام ابعاد آن، مهار و ریشه های آن خشکانیده شود. امام، در عزل معاویه، یک روز تردید نکرد و در فراهم آوردن سپاه برای جنگ با معاویه، تلاش فراوانی کرد. سپاه امام، در صفین، آن گونه توانمند بود که در یک فرصت اندک، ریشه این جریان را می برید و شر معاویه را برای همیشه کوتاه می کرد، اما تزویر، بر خروش غلبه کرد و عامل پنهان نفاق و نیز جهل و نادانی و تحجر، همگی، دست به هم دادند و ذوالفقار را غلاف کردند! البته امام، شفقت و مهربانی و هدایت کردن معاویه و یارانش را ترک نگفت. مذاکره و نامه نگاری میان امام علی(ع) و معاویه، هفده ماه به طول انجامید، لیکن معاویه، کسی نبود که از سخن امام(ع) پند آموزد؛ زیرا، معاویه، کسی است که طبق حدیث رسول الله(ص) «یموت علی غیر الاسلام»^{۴۰} موضع امام(ع) در این شرایط و اوضاع، هجوم به معاویه و پاک سازی او از نظر سیاسی بود. امام وقتی مسئولیت فرمانروائی را در دولت اسلامی پذیرفت و آن را در دست گرفت، خویشتن را مسئول دید که مستقیماً، انشعاب و کوشش در تمرد و سرپیچی غیر قانونی را از بین ببرد. این خلل را معاویه و خط بنی امیه به وجود آورده و کسانی که موصوف به «طلاق» یعنی آزادشدگان بودند. همه امور در دست داشتند. امام(ع) باید این متمردان را پاک سازی می فرمود. موضع آن طلقاء نسبت به اسلام، موضوع دشمنی و

^{۳۷} - ن.ک. حرکت از تاریخ از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۱۲۸

^{۳۸} - نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۳۵۱.

^{۳۹} - حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۱۲۸

^{۴۰} - وقعه صفین، ص ۲۱۷.

عداوت بود و قطعاً از روی تقیه و نفاق اسلام آورده بودند. مصالح عراقیان به سبب جدانشدن شام از عراق تغییری نمی‌کرد و از این بابت چیزی از دست نمی‌دادند و از سوریان بابت شامی بودن ناراحتی نداشتند. مسئله، حفظ اعتبارات مکتب و انگیزه‌های انسانی آن یعنی مسائلی که آنان را به اعلان جنگ علیه معاویه و تجزیه طلبان می‌خوانده بود. امام(ع) از مردم استمداد می‌طلبید که برای از بین بردن انشعاب وارد میدان تصفیه شوند و تجزیه و تفرقه‌ای را که امت دچار آن شده بود نابود سازند. اینک امام(ع) ناچار بود که بر ضد آن انحراف داخلی که در عراق و حجاز، و به طور کلی در جهان اسلام، بر مسلمانان روی داده بود، نبرد کند. پس، امام(ع) در دو میدان، نبرد می‌کرد: میدانی بر ضد تجزیه سیاسی، و میدانی بر ضد انحراف داخلی در جامعه اسلامی. انحرافی که در نتیجه سیاست سابق از جبهه‌گیری غیر اسلامی شکل گرفته بود. از اینجا ارزش کارهای امام(ع) در پاک سازی آن اوضاع منحرف و در هم شکستن سر پنجه آن و باز پس ستاندن اموال از خائنان، و آغاز کردن به نبرد، بی هیچ نرمی و مدارا، با هر فکر و هر مفهوم منحرف که با خط اسلام هماهنگی نداشت آشکار می‌گردد. اجرای برنامه امام(ع) شامل بعضی از زعمای متنفذ مانند طلحه و زبیر نیز گردد. آن دو، جنبش تمرد و سرپیچی از فرمان امام را از بصره سامان دادند و هدفشان این بود که زیر نقاب خون خواهی عثمان، حکومت امام(ع) را ساقط کنند. آیا خود داری امام(ع) در مصالحه و سازش از روی عناد بوده است؟ در زندگی امام(ع) پدیده مهمی وجود داشت که اینک درباره آن به گفتگو می‌پردازیم و آن پافشاری امام و تأکید آگاهانه اوست از آغازی که زمام امور را در دست گرفت تا آنگاه که به خون خود در غلطید، هر شکل و هر کاری که در راه پاکسازی و انحراف با آن روبرو می‌گردید، رد می‌کرد و هرگز به هیچ صورت به حساب امت بر سر سازش و آشتی با انحراف برنیامد. این پدیده که در حقیقت عبارت بود از نپذیرفتن سازش، توجه بیشتر مورخان قدیم و جدید را به خود جلب کرده است. اما میان نتیجه‌گیری آنان، با واقعیت تاریخی و فهم صحیح از حقیقت طبیعت امام(ع)، شکافی عمیق موجود است. موضع امام(ع) در مورد همه این اقسام صلح و سازش، موضع عدم سازش بود. بلکه با رد کردن این درخواست‌ها، خط سیاسی خود را به تأکید بیان می‌فرمود زیرا می‌گفت: «من اندوهگینم که کار این امت را دیوانگان و بدکاران به دست گیرند و آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان حق را زیر منت خود درآورند، با نیکو کاران بجنگند و با فاسقان همکاری کنند. چه، بعضی از آنان که اکنون در میان شمایند، شرب حرام می‌کردند بعضی آنان در زمان اسلام حد خورده‌اند، و بعضی از آنان وقتی اسلام آوردند که برای آنان «رضیحه» داده شد.^{۴۱}

ج: مارقین (خوارج)

پس از پایان دردناک جنگ صفین و درگیری‌های لفظی تندی که میان جمعی از یاران امیرالمؤمنین(ع) به وجود آمد، آن حضرت همراه سپاه خود منطقه را به قصد کوفه ترک کرد، اما در راه بازگشت دوازده هزار تن از

^{۴۱} - تشابه اسمی، تفاوت ماهوی، (نامه علوم انسانی)، صص ۶۵ و ۶۶. در اینجا بود که امام فرمان جنگ را صادر کرد.

سپاهیان به عنوان اعتراض به حکمیت، از آن حضرت جدا شدند و به جای کوفه عازم محلی به نام «حروراء» شدند. حروراء آبادی کوچکی بود در نزدیکی کوفه که به گفته بعضی‌ها دو میل با کوفه فاصله داشت.^{۴۲} توضیح در مورد حکمیت این که، بدیهی است که امام (ع)، حکمیت را نمی‌پذیرفت مگر پس از آن که لشکریانش از جنگ دست کشیدند و در صف آنان اختلاف افتاد و کار اختلاف بالا گرفت و خطر به مرحله‌ای رسید که این خطر را پیش آورد که میان کسانی که حکمیت را مردود می‌دانستند و آنان که آن را پذیرفتند، کشت و کشتار درگیرد. چندان که امام علی(ع) را تهدید به قتل کردند و هم آن سان که عثمان را کشتند، او را نیز می‌کشتند.^{۴۳}

انشعاب این گروه نسبتاً زیاد از سپاهیان علی(ع) زخم تازه‌ای بر پیکر جامعه اسلامی بود و شکاف جدیدی در میان مسلمانان پدید آورد و گروهی تندرو و غیر قابل انعطاف و خود خواه به نام خوارج به وجود آمدند که خود را سخنگو و نماینده شرع و تنها وارثان اسلام راستین می‌دانستند و دیگران را در فهم اسلام تخطئه می‌کردند. هنگامی که این گروه دوازده هزار نفری به حروراء رسیدند منادی در میان آنها ندا داد که فرماندهی سپاه به عهده شبت بن ربیع تمیمی و امامت نماز به عهده عبدالله بن کواء یشکری است و پس از رسیدن به پیروزی، کارها به صورت شورایی خواهد بود و تنها با خدا بیعت خواهد شد. جدایی این تعداد از سپاهیان و افتادن آنها در یک مسیر انحرافی خطرناک مایه نگرانی شدید امیرالمؤمنین(ع) شد و لذا برای هدایت آنها از هیچ کوششی فرو گذار نکرد و جهت مقابله با فتنه‌ای که جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد در سه مرحله اقدام نمود:

مرحله اول: با آنها با سعه صدر و خویشتن داری و صبر و حوصله رفتار کرد به طوری که آنها آزادانه حرف‌های خود را می‌زدند و انتقاد می‌کردند و گاهی چنان تند می‌رفتند که از موازین ادب دور می‌شدند؛ اما امیرالمؤمنین(ع) با کرامت با آنها برخورد می‌نمود. گاهی چنان می‌شد که در وسط خطبه و سخنرانی امام بعضی از خوارج اعتراض می‌کردند و حتی سخن او را قطع می‌نمودند و شعار می‌دادند، امام علی(ع) با بزرگواری می‌فرمود: «شما را بر ما سه حق است، مادامی که با ما مصاحبت می‌کنید رعایت خواهیم کرد: یکی این که شما را از مسجد منع نمی‌کنیم، دوم این که سهم شما را از بیت‌المال قطع نمی‌کنیم، سوم این که تا وقتی که شروع به جنگ نکرده‌اید با شما نمی‌جنگیم.» گاهی آنها آیاتی از قرآن را برای علی(ع) می‌خواندند و به آن حضرت گوشه و کنایه می‌زدند و او را با صبر و حوصله آیه‌ای از قرآن می‌خواند و پاسخ آنها را می‌داد. آیا در تاریخ بشری حکومتی را سراغ دارید که تا این حد به مخالفان خود آزادی بدهد؟

مرحله دوم: به منظور ارشاد گروه خوارج و پاسخ‌گویی به اشکالات آنها، علی(ع) با آنها وارد مذاکره شد. نخست عبدالله بن عباس را به سوی آنان روانه کرد تا با آنها به صحبت بنشیند و اشکالات آنها را حل کند و

^{۴۲} - خوارج در تاریخ، ص ۴۵

^{۴۳} - زندگی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۷۷؛ خوارج در تاریخ، ص ۴۶

آنگاه خود آن حضرت به سوی آنها رفت و مستقیماً و رودرروی با سران آن گروه صحبت نمود و حجت را بر آنان تمام کرد، به طوری که این امر سبب شد بسیاری از آن فریب خوردگان به اشتباه خود پی ببرند و به سوی آن حضرت باز گردند. گروه خوارج به مخالفت‌های خود با امیرالمؤمنین و جامعه اسلامی ادامه دادند تا اینکه نیرنگ عمروعاص و حمایت ابوموسی آشکار شد و حکمین رأی خود را اعلام کردند. از این به بعد مبارزه خوارج وارد مرحله تازه‌ای شد و آنها در جلسه‌ای که در خانه عبدالله بن وهب تشکیل دادند او را به فرماندهی خود برگزیدند و آماده جنگ با علی(ع) شدند؛ و برای این منظور به سوی نهروان حرکت کردند تا در آنجا نیروهای خود را سازماندهی کنند. در این هنگام علی(ع) خود را آماده کرده بود که مجدداً با معاویه بجنگد، اما چون حرکت‌های جنگ طلبانه خوارج را به آن حضرت گزارش دادند نامه‌ای به آنها نوشت و نصیحت‌شان کرد و از آنها خواست که به سپاه وی ملحق شوند و آماده جنگ با معاویه باشند. خوارج در پاسخ نامه امام دعوت او را رد کردند و امام دیگر از آنها مأیوس شد و با مشورت اصحاب خود تصمیم گرفت برای مقابله با آنها به نهروان برود. البته امام سپاه خود را برای جنگ با معاویه آماده کرده بود و هنوز هم مایل نبود که با خوارج بجنگد، اما رسیدن گزارش‌های متعدد از فتنه انگیزی‌های خوارج و کشتن «خباب بن ارت» صحابی پیامبر از یک سو و اصرار یاران و اصحاب برای مقابله با آنها از سوی دیگر باعث شد که امام به سوی نهروان حرکت کنند. امام هنوز می‌خواست آنها هدایت شوند. این بود که صعصعه بن صوحان را برای محاجه به طرف آنها فرستاد. او پس از سخنانی مستدل، از خوارج خواست که دست از مخالفت بردارند. اما عبدالله بن وهب سخن او را رد کرد و گفت: که میان ما و علی باید شمشیر حکومت کند. صعصعه برگشت و امام یک بار دیگر ابن عباس را به سوی آنها فرستاد تا از آنها بپرسد که چه چیزی سبب ناراحتی آنها از امیرالمؤمنین شده است؟ ابن عباس به سوی آنها رفت و این سؤال را از آنها پرسید. آنها گفتند ما ایرادهایی داریم که به سبب آن علی را تکفیر می‌کنیم. امام که پشت سر ابن عباس بود سخن آنها را شنید. ابن عباس به امام گفت: یا امیرالمؤمنین! سخنان آنها را شنیدی، اکنون شایسته است که خود جواب آنها را بدهی. علی(ع) پیش آمد و خطاب به آنها فرمود: «من علی بن ابی‌طالب هستم، با من سخن بگویند و ایرادهای خود را ذکر کنید.» آنها ایرادهای خود را به روش علی(ع) بیان کردند و امام با متانت و صبر و حوصله به یک یک آنها پاسخ داد و با آیات قرآنی و سنت پیامبر استدلال نمود. وقتی گفتگوها به پایان رسید چند لحظه سکوت در آن جا حکم فرما شد، ناگهان گروه‌های بسیاری از گوشه و کنار سپاه خوارج فریاد زدند: التوبه، التوبه یا امیرالمؤمنین! و از امام تقاضای عفو و بخشش کردند و از سپاه دوازده هزار نفری خوارج، هشت هزار نفر به آن حضرت پناهنده شدند. نکته جالب این که امام پس از قبول توبه توابعین به آنها فرمود: شماها در این جنگ شرکت نکنید و به جای دیگری بروید.

مرحله سوم: وقتی امام از هدایت و راه یابی آن گروه لجوج و بی تمیز مایوس گردید، از باب «آخر الدواء الـک» و به ناچار تصمیم گرفت با آنها بجنگد و ریشه فساد و فتنه و انحراف را بسوزاند، ولی در عین حال، به عنوان آخرین اقدام مسالمت آمیز به اصحاب خود فرمود: تا آنها شروع نکرده‌اند شما حمله را آغاز نکنید.^{۴۴}

نتیجه گیری

سیره وسلوک امام علی(ع)، یکی از بهترین روشهای زندگی است که تاکنون در طول حیات بشری تجربه شده است امام زاهدی است که همه چیز دارد و می تواند داشته باشد اما از همه آن ها اعراض کرده است. علی(ع) اصلاح اساسی در کاربرد قدرت از سوی خلیفه و نهادهای وابسته به آن در جامعه به وجود آورد. امام از هر حیث مراقب کارگزارانش بود و نظارت گسترده ای بر اعمال آنان داشت. یکی از اصلاحات اساسی آن حضرت اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی بود. علی(ع) در دوران خلافت خود بر همه تبعیض ها و انحصار طلبی ها خط بطلان کشید و نورامید را در دل مسلمانان روشن ساخت. رفتارهای عدالت خواهانه و تبعیض ستیزانه ی او یک فراز شکوهمند در تاریخ بشریت است. آن امام همام نژاد پرستی را نفی کرد و برای پیروان دیگر ادیان حق کرامت و آزادی قائل شد. علی(ع) در میدان سیاست و حکمرانی هیچ گاه حقوق اجتماعی آحاد جامعه و مخالفان و حتی معاندان را نادیده نگرفت و اصول آزادی اندیشه و بیان را برای مخالفان خویش و به ویژه خوارج نشان داد. آن بزرگوار پیش از پیکار جمل و صفین به وسیله ارسال سفیر و نامه و مذاکره و گفتگو با آنان اتمام حجت کرد. سیره و سلوک و برخورد امام(ع) در طول چهارسال و نه ماه خلافت خویش و پیش از آن با مخالفان یک الگوی ارزشمند برای همگان و یک برگ زرین در تاریخ بشریت است.

^{۴۴} - خوارج در تاریخ، صص ۵۲-۴۶ جهت اطلاع بیشتر همچنین نماز و عبادت امام علی(ع)، صص ۳۲؛ جاذبه و دافعه

علی(ع)، صص ۱۳۷ و ۱۴۹؛ تاریخ سیاسی اسلام(ابراهیم حسن)، صص ۳۲۲-۳۲۴